

چارچوبی برای تحلیل جنبه‌های انسانی مکتب شهید سلیمانی

ایوب پورقیومی¹

مجتبی علویان²

فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیست و یکم، شماره 2، پیاپی 82، تابستان 1399؛ صفحات 124-107

تاریخ پذیرش نهایی: 1399/08/30

تاریخ دریافت: 1399/08/10

چکیده

شناخته شدن سردار شهید قاسم سلیمانی به عنوان ژنرال شکست‌ناپذیر در عرصه‌های میدان نبرد، بر کسی پوشیده نیست. اما به قدر عیان بودن قدرت فرماندهی نظامی ایشان، جنبه‌های انسانی ایشان مغفول مانده است. این مقاله در صدد است تا با اتکای بر روش روایت‌پژوهی، روایت مناسبی از هدف مورد بررسی را ارائه نماید.

نشان می‌دهند که مفهوم ولایت به عنوان جنبه بارز انسانی حاکم بر اعمال سردار، تعامل او با نخبگان و مردم عامی را چنان سمت و سوداده است که وی، کار کردن برای مردم را وسیله قرب الی الله می‌داند. او دارای نگرش مثبت به دیگران بوده و از این رو شناخت و احترام به شخصیت دیگران را در سرلوحه تعاملات خود داشته است. درک موقعیت فرد مخاطب خارجی و داخلی و توان پردازش اندیشه مخاطب، جهت ارتقای هم‌درکی با ایشان از خصیصه‌های برجسته او و نهایتاً مکتب منسوب به اوست.

نتایج سه جریان ارتباطی مهم در تشریح جنبه‌های انسانی سردار قابل مشاهده است: جریان تعاملات اجتماعی (در تعامل بین انسان ذی‌حق و انسان صاحب کرامت)، جریان عبودیت (در تعامل بین انسان ذی‌حق و انسان به مثابه خلیفه‌الله) و جریان هدایت (در تعامل بین وجه خلیفه‌اللهی انسان و وجه صاحب کرامت بودن او). این سه جریان در الگوی نهایی پژوهش ارائه شده است.

واژگان کلیدی

شهید سلیمانی، انسان، جنبه انسانی، مکتب انسانی، مکتب شهید سلیمانی.

۱. عضو هیئت علمی و مدیر گروه معارف اسلامی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۲. کارشناسی ارشد معارف اسلامی و مدیریت بازرگانی دانشگاه امام صادق علیه‌السلام؛

مقدمه

هنگامی که شیپور جنگ توسط عراق نواخته شد مردی بزرگ از شهرستان کرمان و لشگر ثارالله پا در میدان جنگ گذاشت و رشادت‌های فراوانی برای مملکت و نظام اسلامی انجام داد. این مهم باعث شد که این مرد الهی توسط ولایت فقیه صاحب مکتب شناخته شود. مکتب سلیمانی امروز، مکتب انسان‌سازی است که می‌تواند جوانان زیادی از این سرزمین را به سلیمانی دیگری تبدیل کند. واقعیت آن است که هر گاه انسان بتواند از مدار فردیت خارج شود و سعه و جودیش به اندازه‌ای گسترش یابد که بر نفوس انسان‌ها تأثیری قابل توجه در مسیر کمال بگذارد و در راه رسیدن به محبوب الهی تلاش کند، در واقع به یک مکتب تبدیل شده است. حاج قاسم سلیمانی، سرباز مخلصی در راه خدا بود که توانست جهانی را دگرگون کند (رضائیان، ۱۳۹۹).

در این مقاله جنبه‌های انسانی این شهید بزرگوار بررسی شده است. جنبه‌های انسانی این مکتب چنان آموزشی است که با نزدیک شدن به این ویژگی‌ها می‌توان به خدا نزدیک شد. وقتی سردار سلیمانی عزیز به این مقام رسید این جای بسی امید است که جوانان هم می‌توانند با بهره‌گیری از مکتب این شهید بزرگوار به تقرب الهی برسند. یکی از مباحثی که مورد غفلت واقع شده است، بررسی جنبه‌های انسانی شهید است و بیان این ویژگی‌ها می‌تواند برخی از افراد را برای این کشور و جهان اسلام تربیت کند. ان‌شاءالله با بررسی جنبه انسانی این مکتب، جوانان دیندار و انقلابی برای کمک به امام زمان علیه السلام و نائب بر حق ایشان مقام معظم رهبری قیام می‌کنند.

مرور ادبیات نظری

با توجه به اینکه هر انسانی خود مخلوق خالق خویش می‌باشد، علم و معرفت او نسبت به خویشتن ناقص و دور کمال است. همان‌طور که بهترین روش برای شناخت هر پدیده‌ای شناخت کامل ویژگی‌هایش می‌باشد در مورد انسان نیز چنین است و دستیابی به این مهم، تنها در طول وحی الهی امکان‌پذیر است (محمدی & فقهی‌زاده، ۱۳۹۵).

کلمه «اقرا» کلمه مهمی است که دریایی از علوم انسانی، فن‌آوری‌ها و دانش را در خود جای داده است. کلمه «اقرا» از نظر لغوی به معنای «بخوان» است؛ یعنی اسرار انواع حیوانات و انسانها را فاش کنید. در پرتو این نور است که تاریکی شب به روز تبدیل می‌شود

و تفاوت میان گفتار متعالی و جامع از سخنان مکشوف دیگران متمایز می‌شود که «همه گویند و سخن گفتن قرآن دگر است» (فولادوند، ۱۳۸۱). تصویر قرآنی از انسان تصویری کاملاً خدا محور است. انسان فقط در این رابطه استعلایی از سایر موجودات طبیعی جدا شده است، در غیر این صورت جایی که تنها بماند، او موجودی است که از خاک خلق شده است^۱، و گل^۲ بی دفاع ایجاد شده است^۳، ناشکر^۴ و شرور و نادان است^۵. قبل از خلقت انسان، خداوند موجودات بسیاری را آفرید. این موجودات به دو گروه تقسیم شدند: موجودات مجرد مانند فرشتگان و نوابغ و موجودات مادی مانند حیوانات و سایر موجودات جهان مادی. خلقت انسان امری چنان گسترده بود که قرآن معتقد است حتی فرشتگان نیز از درک آن عاجزند. انسان موجودی است مرکب از ماده و معنا. بدن خاکی او مربوط به جهان مادی و روح او است که از نظر قرآن از روح خدا سرچشمه می‌گیرد و این روح است که باید در جهان اخروی به زندگی ابدی پردازد (ابراهیمی، ۱۳۸۸).

برای اینکه این ارتباط متعالی انسان برقرار شود و او بتواند جایگاه رسالت مقدس خود را پیدا کند، لازم است که ایده مرکزیت خدا را در تمام ابعادش، در همه ابعاد مکانی و زمانی بشر به خاطر سپرده شود (فکوهی، ۱۳۸۲).

اوصاف انسان در قرآن

در حقیقت، استفاده از فطرت و حرکت مطابق با آن موجب حفظ فطرت شده است، زیرا انسان با قدرت اراده خود، طبیعت را اداره می‌کند، قرآن او را ستایش می‌کند و کارهای او را احسن توصیف می‌کند... در مقابل، تسلط طبیعت بر وجود انسان منجر به ظلم به نفس و خیانت در امانت الهی، یعنی ذات انسان شده است. در قرآن کریم، بالاترین ستایش و نکوهش موجودات مختلف در شرایط انسان گنجانده شده است. بعضی اوقات انسان از فرشتگان برتری دارد و گاهی از حیوانات فروتر است (مطهری، ۱۳۷۳). صفات هر چیزی شامل خصوصیات مثبت و منفی آن است که برای شناخت و تفسیر آن لازم است. انسان به عنوان یکی از مخلوقات این جهان دارای صفات خوب و بد است. صفاتی که از آنها تمجید

۱. غافر / ۶۷

۲. السجده / ۷

۳. الروم / ۵۴

۴. یونس / ۱۲ و ۲۳

۵. احزاب / ۷۲

و تکریم و یا محکوم و سرکوب شده است تا آگاه شود و با شناخت صحیح بتواند راه الهی و طبیعی خود را دنبال کند. منبع ستایش انسان در قرآن، فطرت‌گرایی است و منبع انتقاد انسان در قرآن، طبیعت‌گرایی اوست، نه طبیعت یا ماهیت خود انسان (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷). در حقیقت، دلیل این امر صرفاً بدن مادی وی یا روح ماورا الطبیعه او نیست، بلکه ترکیب و تداعی این دو با هم است که باعث به وجود آمدن موجودی به نام انسان می‌شود و از خصوصیات خاصی این موجود برخوردار است.

الف) اوصاف شایسته انسان در قرآن

در آیات مقدّس قرآن کریم عبارات کرامت و فضیلت هر دو برای انسان به میان کشیده شده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» و «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ منظور از تکریم اختصاص دادن صفت یا خصوصیتی به آدمی است که در دیگران وجود ندارد. کرامت ناظر به شرافت ذاتی شیء است که ویژه خود اوست، در کرامت تنها خود شخص مورد تکریم مورد نظر است و مقایسه با دیگران در آن لحاظ نمی‌شود. اما در فضیلت موجودی با موجودات دیگر مقایسه و برتری آن مشخص می‌شود. فضیلت انسان نسبت به سایر مخلوقات به این معناست که هر چیزی به سایر مخلوقات داده شده است، بیشتر و عالی‌تر از آن به انسان داده شده است (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۸۷، الف: ۲۱۶ و طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۲۱۴). خداوند صفاتی را برای انسان‌ها در قرآن مشخص کرده است که این صفات به ذات و روح الهی انسان اشاره دارد. در آیه ۷۰ از سوره اسراء آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ ما آدمی‌زادگان را گرامی داشتیم و آنها را در خشکی و دریا، (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم». بنابراین، با توجه به دو اصل کرامت و فضیلت می‌توان اوصاف انسان را تحت این دو ویژگی طبقه‌بندی نمود:

۱-۱. جلوه‌های کرامت انسان

عقل: در واقع می‌توان با استفاده از عقل حق را از باطل و خوبی را از بدی متمایز کرد. عقل در لغت از عقال به معنای نگهدارنده و بازدارنده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۶). عقل مصباح و چراغ دین و در کنار نقل، منبع معرفت بشر از دین و کاشف محتوای اعتقادی و

اخلاقی و قوانین فقهی و حقوقی دین است (جوادی آملی، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، ۱۳۸۶). به همین دلیل، برداشت‌هایی را که انسان در قلب خود پذیرفته و نسبت به آنها پیمان قلبی بسته است را عقل می‌گویند و در واقع عقل قدرت شواهد انسانی است که خیر و شر را از هم متمایز می‌کند. خداوند متعال عقل را نیرویی تعریف کرده است که انسان در دین خود از آن بهره‌مند شده و از طریق آن، به حقایق دانش و کارهای نیک راه پیدا می‌کند. اگر عقل انسان در این مجرا قرار نگیرد و قلمرو علم او فقط به چهار دیوار خیر و شرهای دنیوی محدود شود، عقل نامیده نمی‌شود (طباطبائی، ۱۳۷۸). خداوند متعال به انسان با دادن چنین نعمت و نیرویی کرامت داده است و او را بر سایر آفریدگان و مخلوقات خود برتری بخشیده است (عابدی & کاراندیش، ۱۳۹۰).

علم به اسماء: انسان تنها موجودی است که شایسته شناخت اسمای حسنای الهی است. این شایستگی مخصوص انسان کاملی است که نه تنها عالم به اسمای حسنای الهی است، بلکه معلم فرشتگان نیز می‌باشد (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷) (طباطبائی، ۱۳۷۸): «قالَ يَا آدَمُ أَنْبِئِهِمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ الْغَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ: فرمود: ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن. هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که من، غیب آسمانها و زمین را می‌دانم؟! و نیز می‌دانم آنچه را شما آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌داشتید».

بر اساس آیات ۳۱ و ۳۲ سوره بقره: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ* قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ: سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسامی اینها را به من خبر دهید.* فرشتگان عرض کردند: منزهی تو. ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم. تو دانا و حکیمی».

معنای تعلیم اسماء این است که خدای متعال این علم را در انسان‌ها به ودیعه سپرده، به طوری که آثار این ودیعه به تدریج و به طور مستمر از این نوع موجود، در صورت هدایت، سرزده و از قوه به فعل درمی‌آید. علم به اسماء لازمه کرامت خلیفه‌اللهی است که به انسان عطا شده است و ملائکه به دلیل نداشتن این علم نمی‌توانستند خلیفه و جانشین خدا شوند (طباطبائی، ۱۳۷۸).

خلافت: اشرف مخلوقات بودن انسان مهم‌ترین ویژگی این موجود می‌باشد که او را از دیگر مخلوقات خداوند متعال متمایز کرده است. این ویژگی تنها در آیه ۳۰ از سوره بقره بیان شده است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ: (به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم وجود داشتند نیز به فساد و خونریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است)، ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». با توجه به آیه مطرح شده نکات زیر قابل بیان می‌باشد:

الف) خلافت بیان شده در آیه اختصاص به شخص آدم علیه‌السلام ندارد، بلکه فرزندان او نیز در این مقام با او شریک هستند (طباطبائی، ۱۳۷۸). مراد از آدم در این آیه، شخصیت حقوقی آدم و مقام انسانیت است؛ یعنی مقام خلیفهااللهی در مورد تمام انسان‌ها (به صورت بالقوه) بیان شده است (جعفری، ۱۳۷۷) (جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۵).
 ب) منظور از خلافت که در این آیه بیان شده، جانشینی خدا بر روی زمین بوده است نه جانشین ساکنان قبلی زمین؛ زیرا خدا در جواب ملائکه فرموده که من اسماء را به آدم تعلیم دادم و این پاسخ با چنین احتمالی تناسب ندارد (جعفری، ۱۳۷۷) (طباطبائی، ۱۳۷۸). در واقع، مقصود از مستخلف‌عنه، تنها خدای سبحان بوده است (جوادی آملی، انسان از آغاز تا انجام، ۱۳۹۰).

ج) باید توجه داشت که مراحل عالی خلافت در انسان‌های کامل یافت می‌شود و مراحل مادون آن در انسان‌های وارسته. به عبارتی، خلافت و جانشینی خدا نیز دارای مراتبی است و درجات فراوانی به همراه دارد؛ زیرا خداوند ظهورهای متفاوتی دارد. هر انسان به میزان علمی که به اسمای الهی دارد، بر دیگر موجودات تفوق یافته و به همان نسبت هم خلیفهاالله است (جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۵).

مقام خلافت کامل نمی‌شود مگر اینکه خلیفه نمایشگر مستخلف‌عنه باشد. خلیفه کسی است که در آغاز و انجام سمت خود، آئینه مستخلف‌عنه است و هیچ‌گاه از این مرآت تخلف نمی‌کند و تمامی شئون وجودی و آثار و احکام و تدابیر او را بیان و ابراز می‌دارد

(جوادی آملی، تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم، ۱۳۸۵) (طباطبائی، ۱۳۷۸).

تسخیر آسمان و زمین: مباحث مطرح شده توسط خلیفه خدا برای فتح آسمان و زمان از حداقل موارد بحث شده است. با در نظر گرفتن مراتب و درجات انسان، مطمئناً این فتح و این اذن در موارد مختلف آسمانی و زمینی برای خلیفه کامل و حتی میانه روی خداوند صورت خواهد گرفت. خداوند متعال همه چیز را در آسمان و زمین تحت کنترل مخلوقات خود، یعنی انسان‌ها قرار می‌دهد: «وَسَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِّنْهُ: او آنچه را در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه را از سوی خودش مسخر شما ساخته...»^۱. اجزای عالم همه مطابق نظام احسن در جریان هستند. در این نظام انسان به عنوان خلیفه خدا، امتیاز تسخیر هر چه را در آسمان‌ها و زمین است، به خود اختصاص داده است. به این وسیله هر روز دامنه انتفاع و بهره‌گیری جوامع بشری از موجودات زمینی و آسمانی گسترش می‌یابد و انسان این موجودات را از گیاه تا جانور و... از جهات گوناگون واسطه رسیدن به اغراض خود یعنی مقاصد حیاتی خود می‌گرداند (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷) (طباطبائی، ۱۳۷۸).

بصیرت بر خویشتن: بصیرت به معنای رؤیت قلبی و ادراک باطنی است (طباطبائی، ۱۳۷۸). یکی از ویژگی‌هایی که خداوند مهربان به انسان داده است، نیروی تشخیص خوبی از بدی و بصیرت باطنی است. در آیه ۱۴ از سوره قیامت آمده است: «بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ: بلکه انسان خودش از وضع خود آگاه است». همچنین در آیه ۸ از سوره شمس آمده است: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا: سپس فجور و تقوا (شر و خیرش) را به او الهام کرده است». مراد از الهام در آیه مذکور این است که خدای متعال خوبی و بدی، خیر و شر، زشت و زیبا را به انسان شناسانده است و به انسان فهمانده عملی که انجام می‌دهد تقوی است یا فجور (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷) (طباطبائی، ۱۳۷۸). این امر به دلیل قرار گرفتن فطرت الهی در نهاد هر انسانی است که با قرار گرفتن در پرتو نورانی الهی خود، روشن‌کننده و مشخص‌کننده راه برای انسان‌ها می‌باشد.

الف - 2) جلوه‌های فضیلت انسان

احسن المخلوقین بودن: در میان موجودات جهان آفرینش، انسان به سبب جایگاه ویژه‌اش لقب احسن المخلوقین را به خود اختصاص داده است. خداوند متعال نیز پس از آفرینش مجموعه انسان، شامل جسم مادی و روح مجرد و غیر مادی، به خود لقب احسن الخالقین داده است (جوادی آملی، انسان از آغاز تا انجام، ۱۳۹۰)؛ «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ: پس بزرگ است خدایی که بهترین آفرینندگان است!». بنابراین، احسن المخلوقین بودن برای انسان فضیلتی است که از میان تمام موجودات که نصیب وی شده است و این انسان است که باید قدر این نعمت با ارزش خدا را بداند. عنصر موجود برتر بودن یکی از مشخصه‌های فضیلت انسان است؛ زیرا روند ایجاد بهترین سیستم کلید خورده است و همه چیز در این سیستم در مکان بسیار خوب و مناسبی قرار دارد: «الذی أحسن کل شیء خلقه وبدأ خلق الإنسان من طین: او همان کسی است که هر چه را آفرید، نیکو آفرید و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد»، هیچ موجودی به آن جهت که موجود و مخلوق است، متصف به بدی نمی‌شود؛ زیرا خداوند متعال خلقت هر موجودی را نیکو فرموده است و اصولاً خلقت ملازم به احسن است. بنابراین، هر مخلوقی بدان جهت که مخلوق است، زیبا و نیکوست (طباطبائی، ۱۳۷۸).

برتری در آفرینش آبی: انسان، بیش از هر موجودی، آفرینش آبی دارد؛ یعنی هویت او بهترین آینه خداوند است و غبار غیرت در مقابل چنین آینه‌ای می‌نشیند، به طوری که تمام لایه‌های درونی وجود انسان ماهیت او را در جستجوی خدا و جستجوی خدا تشکیل می‌دهد. چیزی از بیرون، مانع و حجاب خدایینی درونی او نیست (جوادی آملی، تفسیر انسان به انسان، ۱۳۸۷). این امر به دلیل وجود ذات الهی انسان است که یکی از بهترین ویژگی‌های آفرینش وی و از جلوه‌های کرامت انسان است.

برتری به اثر داشتن جنبه تشریحی: این نوع هدایت یعنی هدایت تکوینی است که خداوند به واسطه آن موجودات را هدایت می‌کند: «قال ربنا الذی أعطی کل شیء خلقه ثم هدی: گفت پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آنچه را لازمه آفرینش او بوده داده، سپس هدایت کرده است»،^۳ در میان موجودات جهان آفرینش، انسان موجودی است که به جز صبغه

۱. المؤمنون، آیه ۱۴

۲. السجده، آیه ۷

۳. طه، آیه ۵۰



تمثال آن‌ها می‌کشید و قاب عکسشان را می‌بوسید. گویا شهید بزرگوار میثاقی با شهدا داشت و آن‌ها را طبق آیه «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قَتَلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أحيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»^۱ قرآن کریم حی و ناظر میدید. یک نمونه از رفتارهای شهید سلیمانی، در مواجهه ایشان با پیکر شهدا است. ایشان به گونه‌ای با جنازه شهید مواجه می‌شد که انگار می‌خواهد در پیکر او حل شود. گاهی اوقات نیم ساعت یک شهید را در بغل می‌گرفت و صحبت می‌کرد.

روایت دوم: شهید سلیمانی و فرمانده

هنگامی که سردار سلامی به فرماندهی سپاه منصوب شد سردار سلیمانی برای تجلیل و تکریم ایشان را به مقر خود در نیروس قدس دعوت کرد. صبح اول وقت که قرار بود سردار سلامی تشریف بیاورند ورودی مقر را آب پاشیده و آراسته کرد. سردار در بیرون ساختمان نشسته بود و یکی دو نفر هم کنارش بودند و منتظر بود تا سردار سلامی بیاید. حدود نیم ساعت با لباس نظامی ورودی مقر نشست که سردار سلامی بیاید و از ایشان استقبال کند. این یک نمونه از خاکساری ایشان بود. شهید سلیمانی ارادت ویژه‌ای نسبت به سردار سلامی داشتند؛ به گونه‌ای که سردار سلامی را به پاکی و سعه صدر در سپاه می‌شناختند. ایشان سردار سلامی را در پاکی به شهید باکری تشبیه می‌کردند^۲. با اینکه سردار سلامی در زمان جنگ جزو فرماندهان رده پایین‌تر به حساب می‌آمد؛ اما از ایشان به تعریف و تمجید می‌پرداخت و خود را سرباز سردار سلامی معرفی می‌کرد.

روایت سوم: شهید سلیمانی و سیل خوزستان

شهرهای استان خوزستان یکی پس از دیگری در میان هجوم سیلی ویرانگر به زیر آب می‌رفتند و آنجا بود که حاج قاسم سلیمانی جبهه‌های مقاومت در کشورهای اسلامی را رها کرد و رهسپار منطقه جنوب خوزستان شد تا به مردم سیل‌زده خدمت کند. مردم ناامید از مسئولان دولتی برای یافتن راهکاری برای جلوگیری از نابودی خانه و وسایل زندگی و زمین‌های کشاورزی خود، حاج قاسم سلیمانی را همچون نقطه امیدی در تاریکی می‌دیدند و حضور ساده و بدون تکلف وی در میان مردم و حرف زدن با آنها به زبان عربی،

۱. آل عمران، آیه ۱۶۹؛ «هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی داده می‌شوند»

۲. سردار سلامی به پاکی و سعه صدر در سپاه شهرت دارد. پاکی را به خوبی در او می‌بینیم و من او را در پاکی به شهید باکری تشبیه می‌کنم (سخنان فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مراسم تودیع و معارفه فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی)

سختی‌های دوران سیل را برای آنها به حلاوت تبدیل کرد. به خصوص آنجا که حاج قاسم سلیمانی با لباس‌های بسیار ساده و در حالی که روی یکی از سیل‌بندها در میان مردم محلی نشسته بود به مرد عرب دشداشه پوش که از مسئولان گلابیه می‌کرد به زبان عربی و با زبانی شیرین و توأم با طنز می‌گوید: «باران نبارد ناراحت می‌شوی، باران ببارد هم ناراحت می‌شوی»، صحنه‌ای ماندگار از فداکاری‌ها و مردمی‌بودن سردار حاج قاسم سلیمانی را در ذهن مردم خوزستان حک کرده است.^۱

مأموریت نیروی قدس مربوط به سیل و سایر مسائل داخل ایران نمی‌شد اما وقتی این حادثه پیش آمد ایشان وارد شد و دستور داد که ۴۰۰ مواکب امام حسین (ع) که با سردار در ارتباط بودند، آماده برای خدمت‌رسانی به زلزله‌زدگان شوند. در جریان سیل شکل حضور شهید یک شکل حضور خاص و جهادی و انقلابی بود. در تصویرها هست که ایشان تا بالای زانو داخل گل و لای است و در این گل و لای رفت و آمد می‌کند و به مردم خدمت می‌کند. روزی که شهید در حال خدمت کردن بود جوانی با تندی شروع به صحبت با سردار می‌کند. گویی ایشان داخل خانه‌ای سکونت داشته است که در معرض سیل است و از آنان خواسته شده بود که خانه را ترک کنند اما آن فرد خانه را ترک نکرده بود و با تندی بحث می‌کرد و یک سری امکانات می‌خواست. سردار سلیمانی با لبخند دستش را به صورت آن جوان می‌رساند و سرش را پایین می‌کشد و پیشانی جوان را می‌بوسد و می‌گوید خانه را ترک کنید خطرناک است.

سردار سلیمانی معتقد بودند هر جایی انسان‌ها نیازمند کمک هستند باید به یاری آنها شتافت تا از درد و رنج و مشکلات آنها کاسته شود. هِمَانِطَوْرَ که در روایات آمده است: «مَنْ قَضَى لِأَخِيهِ الْمُؤْمِنِ حَاجَةً كَتَبَ اللَّهُ لَهُ طَوْافًا وَ طَوْافًا حَتَّى بَلَغَ عَشْرَةَ»^۲ در حالی که در سیل خوزستان وعده‌های برخی از مسئولین قطار قطار شنیده می‌شد و مشکلات سر جای خود باقی می‌ماندند اما سردار سلیمانی با صداقت در حرف و عملی که داشتند در روزهای بحرانی سیل خوزستان و زمانی که مردم با مشقت زیاد روزهای سیل را تحمل می‌کردند، با عمل خود به مردم کمک کردند.^۳

۱. خبرگزاری مهر

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۳۰۴؛ «هر کس حاجتی از برادر مؤمنش برآورده کند به اندازه ده طواف به او ثواب می‌دهند!»

۳. شبکه اطلاع‌رسانی دانا

روایت چهارم: ولایت در مکتب شهید سلیمانی

ولایت مدار یعنی کسی حرکت را به گونه‌ای تنظیم کند که بر مدار ولایت باشد. ایشان بالاتر از ولایت مداری، ولایت افزا بود. یعنی در نقطه کمالی ولایت مداری که ولایت افزایی است، قرار داشت. ایشان در دوره‌ای جمعیت‌های زیادی را پشت سر رهبر انقلاب قرار داد که شامل میلیون‌ها نفر در فضای داخلی و ده‌ها میلیون نفر در فضای خارجی می‌شدند. اگر درست بررسی شود دریافته می‌شود که تأثیر نیروی قدس در تثبیت داخلی انقلاب، کمتر از تأثیر آن در تثبیت خارجی انقلاب نیست. ایشان ولایت فقیه را از این زاویه می‌دید که همه تحت ولایت یک حکیم تمام عیار هستند. حکیم غیر از عالم است. عالم یعنی کسی که چیزی می‌داند اما حکیم یعنی یک چیزی را می‌داند آن طوری که باید و آن طوری که برتر از آن وجود ندارد. در حکمت یکه‌سواری علمی مطرح است. ایشان مقام معظم رهبری را یکه‌سوار می‌دانست. این در حالی است که برای شهید سلیمانی موارد زیادی پیش می‌آمد که ایشان یک نظری داشت و رهبری نظر دیگری داشتند ولی ایشان نظر رهبری را انجام می‌داد. در خاطرات شهید سلیمانی هست که اصلاً پیش نیامده است که ایشان حرف رهبری را انجام دهند ولی اشتباه از کار دربیاید. سردار سلیمانی مالک اشتر زمان بود. شهید سردار سلیمانی با اخلاص کامل همواره دغدغه ولایت ائمه معصومین (ع)، حاکمیت دین و نجات امت اسلام را در سر داشتند، اولیاء الهی به افرادی نظیر سردار سلیمانی افتخار می‌کنند که همه سرمایه آنها خالصانه برای ولایت و رساندن پیام آنان صرف شده است.^۱ قاسم سلیمانی فرزند ولایت بود و به حضرت امام عشق می‌ورزید و پرورش یافته دوران هشت سال دفاع مقدس بود. هنگامی می‌توان حاج قاسم سلیمانی بود که اعتقاد عملی به پیروی از ولایت فقیه و جبهه مقاومت و آرمان‌های انقلاب اسلامی باشد.^۲ سردار سلیمانی همواره بر حمایت از ولایت فقیه تأکید داشت و فصل الخطاب حاج قاسم سلیمانی رضایت ولایت فقیه در رأس امور بود و طبق گفته دختر شهید حاج قاسم اطاعت از ولایت را شرط پیمان می‌دانست.^۳

۱. آیت الله محمد باقر تحریری

۲. سخنان سرتیپ علی نجفیان، فرمانده زرهی لشکر ۴۱ ثارالله، در جمع مردم مهریز ۱۳۹۸/۱۰/۱۵

۳. زینب سلیمانی: پدرم مهربان‌ترین و عاطفی‌ترین همسر و پدری مجاهد و بی‌باک و سربازی فداکار برای ولایت بود و اطاعت از ولایت را شرط پیمان می‌دانست.

روایت پنجم: جایگاه مردم در مکتب شهید سلیمانی

شهید سلیمانی معتقد بود که مردم ضد انقلاب نیستند و ضد انقلاب نمی‌شوند و به این حرف خود ایمان قلبی داشتند. در سال ۹۷ و رویدادهای مهم سال‌های گذشته که صحنه‌های تلخی رخ داد ایشان معتقد بود که مردم متدین و انقلابی هستند و این‌گونه نیست که تحت تأثیر فشارها از گردونه انقلاب خارج شوند. این جمله معروف سردار همچنان در ذهن‌ها ماندگار است که دخترهای بی‌حجاب، دخترهای خودمان هستند و حساب آنها را از دخترهای فاسد ضدانقلاب جدا بدانید. شهید در جلسات داخلی توضیحاتی هم نسبت به این جمله می‌داد که علت این قضیه مردمی نبودن و کار نکردن است. اعتقاد شهید سلیمانی این بود که مردم به ما هو مردم، نه به ما هو حزب‌الله و نه به ما هو عناصر مذهبی، سالم هستند. سردار سلیمانی هرگز شرمنده نمی‌شد که کسی ببیند که او در اتاقش با جوانی که شلوار لی تنگی به پا کرده، مشغول صحبت است. شهید با این قشر از جوانان بسیار گرم برخورد می‌کرد و ساعت‌ها با آنان صحبت می‌کرد. شهید در رابطه با مردم معتقد بود که این مردم زودتر به بهشت می‌روند و زودتر به جایی می‌رسند و مورد عنایت خداوند قرار می‌گیرند. شهید کاملاً مردم را از دیگه معنوی می‌دید. در حدیثی پیامبر (ص) فرمود: «الخلق عيال الله فأحب الخلق إلى الله من نفع عيال الله و أدخل على أهل بيت سرورا»^۱. خدمت به این مردم نه اینکه افتخار است بلکه خدمت به خود است. اگر انسان بخواهد به جایی برسد راهش همین مسیر است که خدمتگزار مردم باشد. سردار سلیمانی تقرب به خدا را از مسیر انسان و انسانیت می‌دید. فلذا ایشان هم در بعد اعتقادی و هم در بعد عملی تقرب انسانی داشت. در نگاه ایشان تقرب به خدا از طریق تقرب به انسان حاصل می‌شود. یعنی همجواری با انسانی که مخلوق خداست. همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام زبانی که می‌خواست مالک را به مصر بفرستد به او فرمود «إما أخ لك في الدين و إما نظير لك في الخلق»^۲. این یک نگاه فرادینی است به اینکه اینها مخلوق خداوندند و نمی‌توان نگاه کرد که دینش چیست. البته برای اسلام دین فرد خیلی مهم است اما این نباید مردم را از خدمت به مردمی که در صراط مستقیم نیستند منع کند. خب فرد چقدر باید انسان‌گرا باشد

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۴؛ رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: مخلوقات عیال خداوند، و محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که به عیال خود سود رساند و برای خاندانی سرور و شادی فراهم آورد.

۲. نهج البلاغه، نامه ۵۳

تا به این مرحله برسد و چقدر باید در اینجا افرادی که ادعای انسان‌گرایی دارند، جلوی شهید زانو بزنند تا بفهمند مفهوم انسان و انسان‌گرایی چیست؟

روایت ششم: تقید در مکتب شهید سلیمانی

عملیات بوکمال بیش از دو ماه به درازا کشید و عملیات سختی بود. ایشان با مجاهدت‌های خود این منطقه را آزاد کرد. و در حین آن از یک خانه مخروبه‌ای استفاده می‌کرد که دیگر معنای خانه هم نداشت زیرا این تروریست‌ها خانه‌ها را سوراخ کرده و به هم وصل نموده بودند و امکان این کار فراهم بود که از یک خانه وارد شصت یا هفتاد خانه شد. خانه خرابه است، پنجره‌ای در آن نیست و همه جای آن آسیب دیده و مورد انفجار و تیراندازی قرار گرفته است و تبدیل به یک اسکلت مخروبه شده است. ایشان در این خانه، عملیات بوکمال را فرماندهی می‌کرد و هنگامی که عملیات تمام می‌شود، یک نامه‌ای برای صاحب‌خانه می‌نویسد و از او طلب حلالیت می‌کند. بعد این نامه را در قرآن می‌گذارد در طاقچه قرار می‌دهد و بعد دستور می‌دهد که بروند و صاحب خانه را پیدا کنند. اطرافیان شهید می‌گویند صاحب خانه این اطراف نیست و خیلی وقت است که رفته است اما ایشان می‌گویند باید حتماً او پیدا شود و وادار می‌کند که او را پیدا کنند. پس از جستجوی زیاد متوجه می‌شوند که صاحب خانه در یکی از روستاهای ترکیه زندگی می‌کند و به آنجا فرار کرده است و ضمناً خودش هم مخالف بشاراسد هست. تلفن صاحب‌خانه را پیدا می‌کند و به او زنگ می‌زند و خود را معرفی می‌کند و از او به خاطر اینکه در خانه‌اش استقرار داشته و نماز خوانده است حلالیت می‌طلبد.

این قضیه مقید بودن شهید سلیمانی را نشان می‌دهد که امیرالمومنین علیه‌السلام در این باره فرموده است که «وَلَا عِبَادَةَ كَادَاءِ الْفَرَائِضِ»^۱ آن فرد هم گفته بود که برای بنده دیگر خانه‌ای نیست. صاحب خانه بسیار تحت تأثیر این عمل شهید سلیمانی قرار گرفته بود. ایشان می‌توانست به دفترشان بگوید که زنگ بزنند و حلالیت بطلبند یا به کنسول ایران بگویند پیدایش کند و با ایشان صحبت نماید، اما فردی در حد قاسم سلیمانی با یک آدم این چنینی در یک روستایی در ترکیه صحبت می‌کند و خیلی خاضعانه^۲ خودش را معرفی می‌کند که در منزل او نماز خوانده است و می‌خواهد که ایشان راضی باشد تا نماز ایشان مشکل نداشته باشد.

۱. نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳؛ «هیچ عبادتی مانند ادای فرایض و انجام واجبات نیست»

۲. عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۳۵؛ «إذا تقهه الرفیع تواضع؛ انسان بلند مرتبه چون به فهم و دانایی رسد، متواضع می‌شود.»

روایت هفتم: شهید سلیمانی و تعامل با نخبگان

ایشان در طبقه نخبگان، مرزی قائل نبود که بگوید این فرد برای حزب چپ است یا آن فرد حزب راستی است. برای او این کلمات معنا و مفهوم نداشت. تنها چیزی که برای ایشان معنا و مفهوم داشت رهبری بود. قبول داشتن رهبری توسط افراد و جناح‌ها و همراهی آنان با رهبری برای ایشان مسئله مهمی بود. در عین حال ایشان با همان بعد ولایت‌افزایی، افراد زیادی را از منجلا ب سیاسی بیرون می‌کشید و به سمت رهبری می‌برد. گاهی دیده می‌شد که فردی در یک طیف دیگری قرار دارد، اما سردار شهید با ذاتی که از آن فرد می‌دید او را به مسیر انقلاب سوق می‌داد و اکنون آن فرد در مسیر فعالیت‌های انقلابی است. ایشان بارها به مسئولینی که در پژوهشکده مطالعات راهبردی مسئولیت داشتند می‌گفت فلانی و فلانی را هم به پژوهشکده دعوت کنند و نظر کارشناسی آنان را بگیرند. شهید سلیمانی با این گونه افراد نخبه که شاید کمی از نظر ظاهر مذهبی نبودند ارتباط داشت و به آنان تلفن می‌زد، سراغشان را می‌گرفت و گاهی آنان را می‌دید و روی آنها تأثیر می‌گذاشت. این گونه نبود که آنها بتوانند بر روی شهید آنچنان تأثیر بگذارند. آن پوسته اعتقادی شهید خیلی سخت بود و کسی نمی‌توانست این پوسته را بشکند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

پس از ارائه روایت‌های خرد از جنبه‌های انسانی مکتب، در جمع‌بندی به ارائه فراروایت‌های اساسی جنبه‌های مذکور پرداخته می‌شود. منظور از فراروایت، روایت کنش‌های انسانی مکتب در یک نگاه کلان و نقض خصوصیت از برخوردهای انسانی با افراد یا گروه‌های خاص است.

شناخت و احترام به شخصیت دیگران: هر انسانی دارای شخصیت منحصر به فرد خود می‌باشد. شخصیت، ویژگی‌های یک فرد است که بر اثر عوامل ارثی و محیطی شکل می‌گیرد و به صورت یک الگوی رفتاری قابل تمیز خود را نشان می‌دهد. افراد به محیط‌هایی که متناسب شخصیت آنها باشد علاقه بیشتر نشان می‌دهند و این باعث تطبیق رفتار انسان‌ها با همدیگر می‌شود. بعضی از افراد عاطفی و برخی منطقی و عده‌ای عصبی هستند. همانطور که عده‌ای درونگرا هستند و با تفکر و اندیشه به بررسی مسایل می‌پردازند و برخی سنت‌گرا که می‌خواهند طبق الگویی خاص حرکت کنند و عده‌ای چالش و مبارزه را دوست دارند که این نشان دهنده تفاوت بین علایق و نگرش‌ها و تمایلات افراد است. شهید

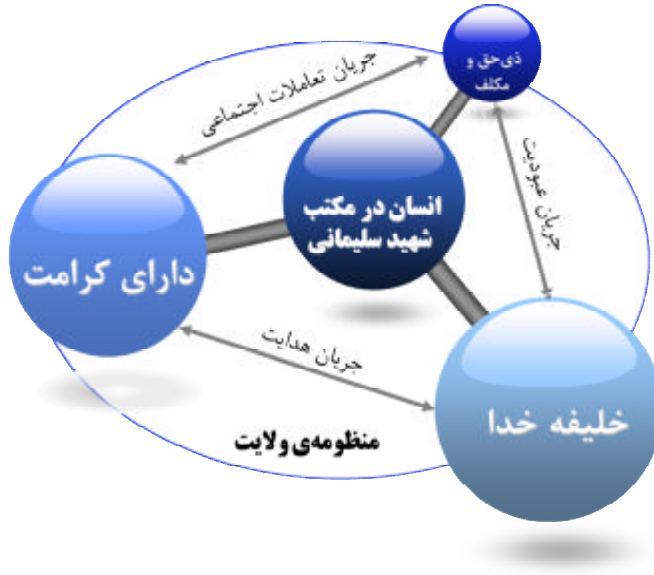
سلیمانی فارغ از نوع درون‌گرا یا برون‌گرا بودن انسان‌ها، تمایل داشت که با انسان‌ها ارتباطی برقرار کند که طرف مقابل احساس آرامش و مودت با او نماید.

نگرش مثبت به دیگران: برداشت، طرز تلقی و نظر ما نسبت به دیگران نگرش نامیده می‌شود. این که فرد چه برداشتی از اطرافیان و همکاران خود دارد تأثیر شگرفی بر رفتار او و برقراری رابطه با دیگران دارد؛ اگر ما نسبت به طرف مقابل نگرشی مثبت داشته باشد، برای برقراری رابطه با او آمادگی خواهد داشت و بالعکس. نگرش‌ها بر حسب اطلاعات و شناختی که از افراد و پدیده‌های پیرامون بدست می‌آید شکل می‌گیرد. فرمانده نسبت به همکاران خود نگرش‌های مثبت یا منفی دارد. فرماندهانی که نگرش مثبت دارند همکارانشان را افرادی توانمند، مسئولیت‌پذیر و برانگیخته می‌دانند. این فرماندهان درصددادن مسوولیت و اختیار به زیردستان خود هستند. آنها را در تصمیم‌گیری‌ها شرکت می‌دهند. شهید سلیمانی، در عرصه تفویض اختیارات چنان موفق عمل کرد که محورهای مقاومت بعد از شهادت او نیز به هیچ وجه مقاومتشان کم نشد. شهید مبتنی بر نگرش مثبت خود به دیگران این امر مهم را رقم زد.

درک موقعیت فرد: شرایط زمانی و مکانی نیز تعیین‌کننده وضعیت و موقعیت فرد می‌باشد که تأثیر قابل ملاحظه‌ای در برقراری روابط انسانی دارد. موقعیت هر فرد، وضعیت خاص هر فرد در یک زمان یا مکان خاص است. مدیریتی که با هوشیاری شرایط بحرانی زندگی دیگران را درک می‌کند و زمینه‌های کمک و مساعدت به افراد مشکل‌دار را فراهم می‌کند، می‌تواند با اعتماد فراوان به تأثیر و نفوذ خود بر دیگران امیدوار باشد. شهید سلیمانی هم درک درستی از جایگاه خود و هم درک درستی از جایگاه اطرافیان نزدیک و هم درک درستی از نیازمندی‌های جوانان و افراد جبهه‌های مختلف مقاومت داشت و تلاش می‌کرد تا حد توان نکات افراد و نیازمندی‌های ایشان را نیز مرتفع کند. حواس شهید در این موارد جمع بود.

دوست داشتن دیگران: دوست داشتن یکی از مفاهیم کلیدی روابط انسانی در نیروهای مسلح است. دوست داشتن مفهومی است که بطور دوجانبه بر رفتار همه خانواده نیروهای مسلح اثر می‌گذارد. تا فرماندهی، نیروها و کار با آنها را دوست نداشته باشد نمی‌تواند با آنها ارتباط برقرار کند. دوست داشتن عامل کشش فرمانده به سوی کار با دیگران است. دوست داشتن نوعی زیبایی‌شناسی، مفید یافتن و یا احساس تعلق به دیگری است. در این

باره کمتر کسی با شهید سلیمانی قابل قیاس است.



مدل ۱: فهم منظومه‌ای انسان در مکتب شهید سلیمانی

منابع و مآخذ

- احمد عابدی، و سولماز کاراندیش. (۱۳۹۰). برتری انسان بر سایر آفریدگان. اندیشه دینی، ۳۸، ۱۳۷-۱۷۴.
- حسن بن محمد راغب اصفهانی. (۱۳۸۶). مفردات الفاظ القرآن (المجلد چاپ اول). (محمد حسین رحیمی، مترجمون) تهران: نشر سبحان.
- روح‌اله محمدی، و عبدالهادی فقهی زاده. (۱۳۹۵). مبانی انسان شناختی روش تربیتی قرآن و حدیث در بعد اجتماعی. آموزه‌های تربیتی در قرآن و حدیث، ۲(۱)، ۱-۱۸.
- زارعی، سعدالله، (1399)، «نشریه همایش سردار شهید سلیمانی»، دانشگاه جامع امام حسین (ع)، شهر یور.
- زهرا رضائیان. (۱۳۹۹). نگاهی به ویژگی‌های سردار مکتب‌ساز، حاج قاسم سلیمانی. فصلنامه علمی - تخصصی ویژه مبلغان، شماره اول، ۲۷۷-۲۹۰.
- عبدالله جوادی آملی. (۱۳۸۵). تسنیم؛ تفسیر قرآن کریم (المجلد چاپ سوم). قم: انتشارات اسراء.
- عبدالله جوادی آملی. (۱۳۸۶). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (المجلد چاپ دوم). قم: انتشارات اسراء.
- عبدالله جوادی آملی. (۱۳۸۷). تفسیر انسان به انسان (المجلد چاپ چهارم). قم: انتشارات اسراء.
- عبدالله جوادی آملی. (۱۳۹۰). انسان از آغاز تا انجام (المجلد چاپ سوم). قم: انتشارات اسراء.
- محمد تقی جعفری. (۱۳۷۷). انسان در اسلام (المجلد چاپ اول). تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- محمد حسین طباطبائی. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (المجلد چاپ یازدهم). (سید محمدباقر موسوی همدانی، مترجمون) قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- محمد مهدی فولادوند. (۱۳۸۱). قرآن‌شناسی (المجلد چاپ اول). تهران: مؤسسه فرهنگی، هنری، سینمایی الست فردا.
- مرتضی مطهری. (۱۳۷۳). مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (المجلد چاپ هشتم). تهران: انتشارات صدرا.
- مهدی ابراهیمی. (۱۳۸۸). انسان‌شناسی اسلام. مجله انسان‌شناسی (نامه انسان‌شناسی)، ۷(۱۱)، ۱۷۷-۱۸۳.
- ناصر فکوهی. (۱۳۸۲). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی (المجلد چاپ دوم). تهران: نشر نی.

